

توهم تعقل

نقدی بر مکتب تفکیک

سید محمد علی مهدوی حسینی



موضوع اصلی: فلسفه و عرفان: ۱

موضوع فرعی: معرفت شناسی: ۱

گروه مخاطب: تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره کتاب: ۸

مسلسل انتشار: ۱۳

سرشناسه:	مهدوی حسینی، سید محمد علی - ۱۳۴۱
عنوان و نام پدیدآور:	توهم تعقل: نقدی بر مکتب تفکیک / سید محمد علی مهدوی حسینی
مشخصات نشر:	قم: کتاب ناب، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری:	۳۲۸.
فروست:	کتاب ناب: ۸؛ فلسفه و عرفان: ۱؛ معرفت شناسی: ۱
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۵۵-۰۰-۹ ۱۶۰۰۰۰ ریال:
وضعیت فهرست نویسی:	فیا.
یادداشت:	کتابنامه: ص ۳۲۵ - ۳۲۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر:	نقدی بر مکتب تفکیک
موضوع:	مکتب تفکیک
موضوع:	Tafkik School *
موضوع:	شناخت (فلسفه اسلامی)
موضوع:	Konwledge, Theory of (Islam)
رده بندی کنگره:	BBR ۵۵ / م ۷۷ م ۹ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی:	۱۸۹/۱
شماره کتابشناسی ملی:	۴۴۲۵۹۸۷



توهم تعقل نقدی بر مکتب تفکیک

تألیف: سید محمد علی مهدوی حسینی

ناشر: کتاب ناب

چاپخانه: زیتون

نویت چاپ: اول / ۱۳۹۵

تعداد: ۵۰۰

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

تمام حقوق c محفوظ است

انتشار این اثر یا بخشی از آن یا نقل آن به هر شکل، به صورت الکترونیکی یا تصویر و ... فقط با اجازه قبلی از انتشارات کتاب ناب خراسان بود.

Printed The Islamic Republic Of Iran

نشانی: قم خیابان معلم، معلم غربی / ۱، فرعی دوم چپ (شهیدآباد کریمی)، پلاک ۱۵،
ص. پ: ۱۱۶۳ - ۳۷۱۳۵، تلفن: ۹۸۲۵۳۷۸۳۴۷۹۴ +، فاکس: ۹۸۲۵۳۷۸۳۶۱۲۸ +

مرکز پخش: ۹۸۹۱۹۰۶۵۱۴۰۸ +

فروشگاه: قم، خیابان شهدا، کلبه شروق، تلفن: ۹۸۲۵۱۷۷۳۵۴۲۴ +

وب سایت: <http://www.book.ketabenaab.com>

نشانی الکترونیکی: E-mail: info@ketabenaab.com

فهرست

۷	یادداشت‌ها
۱۱	مقدمه
۱۹	امکان آشتی بین تفکیکیان و غیرتفکیکیان
۲۳	امتزاج و تأویل در فلسفه اسلامی نقد آن
۳۶	فلسفه اسلامی حذف یا بجا؟ نامکی طبع مکتب تفکیک
۵۳	ناپسامانی دیدگاه دکتر فلاطوری
۶۶	رویکرد متفکران اسلامی به دستگاه‌های معارف متعارف قرآن و چرایی آن
۷۰	مذنیات تفکیکیسم نسبت به رویکرد اندیشمندان اسلامی
۹۲	مدعای ناموجه تفکیکیسم در امر معاد
۹۸	هدف تفکیکیسم از توجه و تأکید بر تاریخ نقلی
۱۰۳	تحریف تفکیکیسم نسبت به سخن مرحوم مطهری
۱۰۹	تفسیر به رأی تفکیکیسم نسبت به احادیث
۱۲۴	تحریف سخنان علامه طباطبائی
۱۴۱	مکتب تفکیک و فرهنگهای وارداتی
۱۴۶	بی‌منطقی تفکیکیسم در نفی منطق صوری
۱۵۵	تفکیکیسم نماد بارز حنبلیسم سطحی‌نگر
۱۷۰	طنزهای معرفتی تفکیکیسم
۲۲۸	دیدگاه تفکیکیسم در چگونگی ارتباط حجت ظاهری و باطنی

۲۳۲	عقل و شبه عقل از منظر تفکیکیسم
۲۳۹	معارف سره و درهم آمیخته
۲۴۳	دیدگاه تفکیکیسم در علم صحیح
۲۵۳	نظریه تأثیر محیط
۲۵۹	مدعیات رویش یافته از غیلان احساسات
۲۶۳	مطالب نهنگانه و نقد آن
۲۷۳	بررسی و نقد آن
۲۷۹	مبانی عامی و نقد آن
۲۸۸	سلوک سلسله تفکیکیه
۳۰۱	داستان مکاشفه مکتب تفکیکی و نقد آن
۳۰۹	پیوست
۳۲۵	منابع

یادداشت ناشر^۱

دین اسلام آخرین دین الهی و پیامبر بزرگ آن خاتم الانبیا علیه السلام است. برترین معجزه این پیامبر نیز قرآن است. قرآن کریم و سخنان پیامبر و ائمه علیهم السلام، تا پایان عمر بشر، جاودان و دستور و راهنمای زندگی و تامین کننده سعادت او خواهد بود.

این دین با بیشین خصوصیات می بایست از ویژگی خاص برخوردار باشد تا هم بتواند برای همه گوناگون و طولانی را پاسخ گوید و هم تازگی و طراوت لازم را داشته باشد؛ یعنی همان اندازه که برای افراد عصر پیامبر صلی الله علیه و آله طراوت داشت، برای انسان های چهارده قرن گذشته و قرن های آینده، نیز این چنین باشد.

این وعده با چه ابزاری قابل تحقق است؟ دینی که به عنوان تکمیل کننده ادیان سابق و سلسله انبیای قبلی و مجموعه دستورهای خود به بشر عرضه شده، چه ساز و کاری در آن پیش بینی شده تا بتواند نیازهای بشر را در قرن های متمادی برآورده سازد؟ «نبوت» و «امامت» به عنوان استمرار رسالت رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین «عقل» از ویژگی های این دین مبین است.

امام صادق علیه السلام:

ما من شيء الا وفيه كتاب او سنة؛^۲

چیزی نیست مگر آن که در «قرآن» یا «سنت» حکمی و روشی دارد.

از امام کاظم علیه السلام سؤال شد:

أكل شيء في كتاب الله وسنة نبيه صلی الله علیه و آله أو تقولون فيه؟ قال بل كل شيء في كتاب الله وسنة نبيه صلی الله علیه و آله؛^۳

۱. این یادداشت برای کتابی در همین موضوع درایم مدیریت بوستان کتاب نوشته شده که بخش هایی از آن آورده شد.

۲. اصول کافی، باب رد به کتاب و سنت، ح ۴.

۳. همان، ح ۱۰.

آیا همه چیز در قرآن و سنت پیامبر ﷺ وجود دارد یا این که برخی مطالب را شما از خود می‌فرمایید؟ فرمود: بده همه چیز در کتاب و سنت هست.

پیامبر ﷺ فرمود:

ما قسم الله للعباد شيء افضل من العقل، فنوم العاقل افضل من سهر الجاهل^۱
خداوند چیزی برتر از عقل در میان بندگان، تقسیم نکرده است، بنابراین خواب عاقل، برتر از بیدار جاهل است.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

ان الله على الناس حجتين: حجة ظاهرة وحجة باطنة، فأما الظاهرة فالرسول والانبيا
والائمة عليهم السلام والباطنة

خداوند بر مردم دو حجت دارد ظاهری و باطنی، حجت ظاهری، انبیاء و ائمه هستند و حجت باطنی عقل است.

در این روایت عقل، عند انبیا و ائمه است و رمز اصلی ماندگاری دین اسلام خصوصاً مکتب اهل بیت ﷺ، در همین پیوند استوار «عقل» و «نقل» است.

در دین اسلام، خصوصاً مکتب اهل بیت ﷺ عقل جایگاه ویژه‌ای دارد. با عقل می‌توان اصل وجود خدا، نیاز بشر به دین، انبیا، سایر اصول اعتقادی را پذیرفت. انبیا - پس از ایشان امامان ﷺ - مفسر و مبیین دین می‌باشند. در صورتی که بشر مورد لطف الهی قرار نمی‌گرفت و انبیا مبعوث نمی‌شدند، در گمراهی فرو می‌رفت و نمی‌توانست راه سعادت خود را بیابد. ولی شناخت راه از بی‌راهه فقط با عقل میسر است. هم چنان که برخی معارف بلند در دین است، که عقل نمیتواند به آن راه داشته باشد و عقل با تبیین انبیا و ائمه میتواند زوایا و عمق و بطون آن‌ها را بیابد. ضمن آنکه بدون عقل نمیتوان از آن معارف بلند و آموزه‌ها، کوچک‌ترین بهره‌ای داشت.

پیروان مکتب اهل بیت ﷺ در این مسئله اختلاف چندانی ندارند. رمز ماندگاری مکتب نیز در تمسک به «تقلید» و اهمیت دادن به جایگاه «عقل» است تا راه از بیراهه مشخص شود و مفاهیم بلند مفسران وحی به درستی فهم شود.

بهره‌گیری عقل و نقل در استنباط فروع دین از سوی فقهای شیعه امری آشکار و روشن مند است؛ آنان برای دسته‌بندی روایات و شناخت راه‌های صحیح استنباط احکام شرعی از

۱. همان کتاب العقل والجهل، ح ۱۱

۲. فالعقول (همان، ح ۱۲؛ بحار الانوار، ج ۱ ص ۱۳۷)

آنها و فهم ضابطه مند از روایات به علم «اصول فقه» اهتمام جدی داشتند تا هم برداشت از روایات بر اساس ضابطه صحیح باشد و هم در صورت عدم وجود روایت در موردی، راه اجتهاد صحیح باز باشد. هر چند در سده های اخیر از طرف برخی عالمان شیعه با عنوان «اخبار گری» در خصوص قلمرو عقل و حتی حجیت قرآن، بی مهری صورت گرفت و فقط اکتفا به ظواهر روایات، دستورهای دینی را بیان می کردند. خوشبختانه دیری نپایید که از رشد بازماند؛ هر چند هم چنان در برخی موارد خودنمایی می کند.

ما «قلمرو انحصاری عقل» در اصول کلی اعتقادی و راه شناخت مباحث اعتقادی، تا یک قرن پیش تقریباً مورد اتفاق بود. تا این که با هجرت «آیه الله میرزا مهدی اصفهانی» (۱۳۰۳-۱۳۶۵ ق) از نجف به مشهد، دیدگاه تازه و مسیری جدید آغاز شد تا معارف دینی را خالی از شاخه های خارج از دین، به ویژه فلسفه عرفان، عرضه کند؛ با این تلقی که فلسفه، عرفان و... یونان است و سبب التقاط معارف دینی می گردد. این بینش بعد ها به دست عالمان چون حمید موسی زرابادی، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ محمود تولایی (حلبی) و شاگردان دیگر، میرای اصفهانی گسترش یافت و به تدریج بر حوزه علمیه خراسان تسلط یافت و اندیشه های کلامی فلسفی و عرفانی، که میراث بزرگ عالمان اسلامی بود، مورد تهدید و بی مهری قرار گرفت. این دیدگاه، نامی بر خود نداشت تا این که محمد رضا حکیمی در سال ۱۳۷۱ در مجله کیهان فرهنگی (سال نهم، شماره ۱۲) برای نخستین بار، نام «مکتب تفکیک» را بر آن نهاد و سپس همین مقاله را با بسط گسترش بیشتری در کتابی با نام «مکتب تفکیک» در مجله ائمه خود منتشر کرد.

ایشان تمام تلاش خود را صرف معرفی و گسترش این نظریه کرده، از حقانیت آن دفاع می کند. به هر حال نظریه تفکیک با داعیه جدایی و تفکیک دین از فلسفه و عرفان، اینک در عرصه «دین شناسی» مطرح است و به همین دلیل، به دربرگیرنده جنجال و هیاهو و پرهیز از هرگونه عوامی گری به نقد و بررسی عالمانه نیاز دارد.

آری، شنیدن اقوال مختلف و تضارب آراء، امری است که خداوند متعال در قرآن و نیز احادیث پیشوایان معصوم بدان توصیه اکید دارند. از همین روست که سخن ما با طلاب و فاضلان حوزوی - خصوصاً علاقه مندان به این نگرش - این است که برای علم آموزی و دانش ورزی و اخذ معارف دینی، فارغ از هرگونه چارچوب بندی از پیش تعیین شده و مرید و مراد بازی، راه روشن علم و دانش را در پیش گیرند.

نظریه تفکیک معتقد است که ما باید همه معارف و دانش‌ها را از قرآن و احادیث بگیریم و اخذ دانش از غیر از مذهب اهل بیت جایز نیست. سوال ما این است که: در معارف بلند مکتب اهل بیت علیهم‌السلام از منبع اصلی آن، در گام اول، به آشنایی با قواعد عربی و ادبیات عرب نیازمند است. آیا بدون آشنایی با ادبیات عرب می‌توان از روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده کرد؟ برای غیر عرب‌ها و اغلب حوزه‌های شیعی اولین درس رسمی حوزه، آشنایی با ادبیات عرب است. آیا تاکنون چنین اشکالی طرح شده است که چون مولفان کتاب‌های ادبیات عرب - غیر از دو یا سه مورد - از علمای شیعه نیستند، لذا نباید سراغ آنها رفت زیرا آشنایی با معارف از طریق غیر اهل بیت است؟ مگر سایر علوم اعم از عقلی و یا تجربی برای امت اسلامی و شیعی است؟ اگر علم پزشکی از یک عالم شیعی یا غیر شیعی یا با هر استقادی ارائه می‌شد، فرد ارائه‌کننده صفتی برای آن علم قرار می‌دهد؟ تا پیش از رنسانس، عالم اسلامی در سایر علوم از کشورهای غربی در علوم رایج بشری برتر بودند. ولی در سده‌های اخیر گذشته رشد علوم در کشورهای غربی فزونی یافت. آیا اگر قواعد تفکر، راه‌های شناخت جهان و... به صورت قواعد تبوئیت شود و هر کدام به نام علمی معرفی گردد باید برای آن صفت قرار دهیم؟ اگر در ردی مخاطبان ائمه معصومین علیهم‌السلام اهل درک بوده بوده و یا آن بزرگواران برای استفاده ایندکس نکته‌هایی فرموده‌اند که فهم دقیق‌تر آن (همانند آشنایی با ادبیات عرب و...) نیاز به مقدماتی دارد و آن مقدمات را از جای دیگر گرفتیم آیا باید گفت دریافت علوم از غیر ائمه علیهم‌السلام است؟ اگر ائمه علیهم‌السلام در سخنان خود به نکته‌های دقیق تربیتی اشاره فرمایند و فرد عادی نتواند آن را درک کند پس کسی که شناخت بیشتری از مسائل تربیتی دارد و درک او بهتر است و با مقدمات بیشتری، به عمق بیشتری از مطالب می‌رسد و بعد آن را بیان می‌کند، باید گفت دریافت از غیر ائمه است؟ آری تبیین عقلی معارف ناظر به مسائل عقلی، خلط مطالب یونانی در دین است؟

کتاب حاضر، با عنوان «توهم تعقل» نقدی است بر نظریه تفکیک، امید آن که انتشار آن کمکی در جهت تبیین بیشتر زوایای این نظریه و نقد‌های نویسنده محترم، زمینه اعتلای فکری علاقه‌مندان مباحث معرفتی را فراهم کند. ان شاء الله.

مدیر انتشارات کتاب ناب

تاسوعای ۱۴۳۸ برابر با ۲۰ مهر ۱۳۹۵

مقدمه

نزاع بین سطحی نگران و ژرف اندیشان در همه روزگاریها بوده است و پیام آوران الهی که خود خداوندگار ژرف‌ترین اندیشه‌ها بوده‌اند و به واسطه رسالت پیام آوردن که برای عموم انسانها با قطع نظر از موقعیت فکری آنان از حیث درک سطحی یا ادراک عمیق داشته‌اند می‌بایست رعایت حداقل مراتب ادراکی و خردورزی این عزم که بیشترشان عوام‌اند یا خواصی که در برد فکری فاصله چندانی از عوام ندارند را رعایت کنند. اما بر این آنچه را آنان از معارف عرضه نموده‌اند و در اختیار بشر قرار داده‌اند سرچشمه در اصول زیر ساختی‌اش بسیار ژرف است اما با توجه به اینکه سطح ادراکی همه پیران یکسان نبوده و پیروان ژرف اندیش تعداد کمتری بوده‌اند فرایند این امر در یک مکتب اصیل [و حیاتی، آسمانی] دو جبهه سطحی اندیشان و ژرف اندیشان را رقم زده است. همین پارادایم در حوزه قدسی و متعالی اسلام نیز تحقق یافته است.

این مطلب را نباید مغفول گذاشت که در آغاز رسالت پیام آوران الهی همه سطحی نگرها به مبارزه با آنان می‌پرداخته‌اند به ویژه که این مبارزه اختصاصاً به واسطه درک سطحی نبوده و اغراض خاص خداوندگاران زر و زور بُعد دیگری برای این رویارویی بوده است.

به این مطلب باید تذکر داده شود که مرتبت اندیشه تنافی با باور خالصانه ندارد یعنی گرایش و ایمان در هر دو جبهه ژرف اندیشان و سطحی اندیشان می‌تواند از روی خلوص جدی و بدور از هر گونه شائبه ناپاک انجام گیرد و

مسأله اغراض خاص استفاده ابزاری از دین فقط مربوط به همان گروه ثالث صاحبان زور و زر خواهد بود. برای اینان از اساس دین یک امر حقیقی نیست که باید به آن باوری درونی داشت و در توسعه یا دفاع از مبانی مفاهیم و دستور العمل هایش کوشید بلکه دین برای این گروه ثالث ابزاری است که می‌توانند جامعه دینی که اکثرشان غیر ژرف اندیش‌اند را با استفاده از آن بفریبند و حاکمیت بیش‌تر را تداوم بخشند. از این گروه ثالث که بگذریم دو گروه دیگر که به قاصد و روش کنونی مربوط می‌شوند چنین انگیزه‌هایی درباره آنان مطرح نیست و صدها هدف برای آنان دفاع از کبان دین و معارف دینی و یا گسترش معرفت است. این دو گروه عده‌ای بر اساس انگاره تعبد در معرفت دینی چون تفکیکیان و برعکس برپایه نگرش تعقل دینی چون فیلسوفان اسلامی هستند.

آن یکی با تعبدش تعقل را تعبدی می‌داند و آن را از عروج درایت به اسارت ظواهر روایت در می‌آورد و این یکی با تعقلش تعبد را معنا می‌بخشد و با عبور از سطح روبین به ژرفای معنایی آن راه می‌یابد و در فضای بیکران اندیشه و رزیهای ستیغ مردم از روح تعقل بر کالبد تعبد می‌دمد و آن را حیات نو می‌دهد.

اخیراً فلسفه اسلامی بطور عام و حکمت متعالیه به‌ویژه از پی‌جداگانه مواجه با انتقاداتی صریح شده است. این نفی انگاری هم از ناحیه برخی دانشگاهیان انجام می‌گیرد و هم از ناحیه بعضی حوزویان. آنچه از ناحیه حوزویان صورت می‌گیرد با انسجام سازمانی با عنوان مکتب تفکیک یا مکتب معارفی خراسان [آقای حکیمی این دورا یکی می‌داند (حکیمی، ۱۳۷۶: ۴۴) ولی آقای مفید قائل به تفکیک این دو است (روزنامه خراسان، ش ۱۷۱۸۴: ۱۲)] و این سازمان یافتگی موضوعیت خاص به این جریان داده است.

واقعیت این است همه این جماعات چه نیروهای رسمی سازمان مکتب تفکیک و چه سایر مخالفین فلسفه که خود را اندیشمندان مستقل معرفی می‌کنند از مدعیان حوزوی تا مدعیان دانشگاهی در نهایت یک ایده‌اند و آن

مخالفت با فلسفه و لذا به منظور تمشیت روند بحث عنوان «مکتب تفکیک» در این دفتر معرف یکپارچه همه این گروه‌ها است.

تلاش تفکیکیسم براین است که این باور را تثبیت و سپس تأکید و نهایتاً توسعه دهد که دین و اندیشه دینی مستقل از دیگر آموزه‌ها است و تبیین معارف دینی را با استفاده از انگاره‌های فلسفی یا عرفانی تأویل می‌داند و تأویل را هم برابر با تحریف معرفی می‌نماید (حکیمی، ۱۳۷۶: ۱۸). این بیان مرحوم صدر متهلین بخوبی درباره اینان صادق است: «من تصدی لخصومة أهل الحق بالمعاصرة والجدال والتشبه بأهل الحال بمجرد القیل والقال کمن تصدی لمفئلة الأبطال ومقاتلة الرجال بمجرد حمل الأثقال وآلات القتال = کسی که در عرصه مبارزه با اهل حق یگانه پشتوانه‌اش داد و فریاد است مانند کسی است که بخواهد به پشته‌ای پرداختن چیزهای سنگین و صرف داشتن ابزار جنگ با پهلوانان مبارزه کند».

تفکیکیسم گونه‌ای از انحراف معرفتی است و این واقعیت از جای جای کتاب مکتب تفکیک نوشته آقا محمد رضا حکیمی یکی از بزرگ پرچمداران این جریان در دوره معاصر خود را نشان می‌دهد. همچنین از نوشته‌ها و گفته‌های دیگر مدعیان صاحب نظر تفکیک اندیش.

در دفتر پیش روی که نقد کتاب «مکتب تفکیک» است مدعیات آنان طرح و اشکالات و نقد وارد بر آن ارائه شده است. به نظر می‌رسد شباب نامبرده به واسطه انسجام فوق العاده و بیان شفاف و موضعگیری روشن و روشمند در تبیین مقاصد تفکیک نگرها و مخالفین فلسفه اسلامی [و در خیال خود به اثبات رساننده و نهایتاً تثبیت کننده این مقاصد و ابطال فلسفه و فلسفه اندیشی] این موقعیت را دارد که مجموع جغرافیای مخالفین فلسفه را نمایندگی نماید و ملازمه لاینفک قهری منطقی آن این است که نقد و ابطال مثبتات خیالی آن و

احقاق مبطلات موهومی اش همه این جغرافیا را مدیریت می نماید و برای همه این گروه ها کفایت می نماید.

تفکیکیسم نه تنها در برداشتهای سلبی نسبت به مفاهیم فلسفی دچار خطاهای فاحشی است حتی در برداشتهای اثباتی اش نسبت به نصوص دینی اشتباهات بزرگ دارد و بحث «تأویل» و برگردان آن به «تحریف» یکی از مهمترین و فاحشترین این اشتباهات است. این مطلب در مباحث متنی بطور مفصل به آن پرداخته شده است.

تفکیکیسم خردگرایی را انکار مطلق نمی نماید به ویژه که در قرآن و روایات این گزاره گریز ویژه است و از اصل تعبیری آن گریزی نیست اما خردگرایی این مکتب بسیار مغدو و براد با ادراک سطحی است و از خردگرایی بنیادین که در ژرفای معارف غور می نماید و رویای ناشناخته آن را شناسا گردد در قلمرو تفکیکیسم راه ندارد و به تعبیر خود آن گنج آهر است (ر. ک همان: ۳۴۷).

دفترپیش روی؛ نقدی جدی بر تحریفی است که نسبت به فلاسفه بزرگ و اندیشه های سترگ فلسفی صورت گرفته و سطحی نگری ترویج کامل یافته و اکثر دانش پژوهان تازه وارد به عرصه دانش پرستی علاقه مند به علوم انسانی با گرایش فلسفی [فلسفه اسلامی]، کلامی، تفسیری، حدیثی، دین شناسی و به ویژه حوزویان در برابر چنین اندیشه هایی که با آرانیدن صورت و ادبیاتی جذاب، جذب می گردند و تمام استعداد خویش را در مسیری نادرست بکار می دهند که در نهایت سطحی اندیشی را حاصل می گرداند یا حداقل به واسطه ایگونه طرح مباحث به تردید دریافتن مسیر درست دچار می گردند و نتیجه این تردید معمولاً اندیشناکی از ورود به قلمرو معرفت های ژرف خواهد بود و در بین این مبتدئین استعداد های فوق العاده جهت شکوفا شوندگی در این قلمرو وجود دارد که متعاقب این دکترین تفکیکیسم آن استعدادها در بستر مناسب خود استقرار نمی گیرند.

کتاب «مکتب تفکیک» که یکی از نوشتارهای زیر ساختی و از امهات آنها

است تقریباً مجموعه مبانی این مکتب در آن گردآوری شده و نسبتاً دفتر کاملی در این ارتباط است. قلم و ادبیات بکار گرفته در آن بسیار زیبا و همین زیبایی ظاهری به اضافه محتوای سطحی متناسب با درک ابتدائی آن باعث شده تحلیل‌ات سطحی و درپاره‌ای موارد تحریفات انجام یافته در آن را تحت الشعاع قرار دهد. قهراً نقد چنین کتابی پاسخ بسیاری از اشکالات و پرسشهایی که در نزاع بین این دو حوزه فکری مطرح است را خواهد داد.

گردآورنده این اثر مدعی نقدی خالی از هرگونه نقصانی نیست ولی تمام تلاش خود را در این خصوص بکار گرفته تا با همه کمبودها و نواقص ساختاری و جازئی و مشکلات فحوائی بتواند مجموعه‌ای نسبتاً راهگشا و پاسخگوار ارائه داده باشد.

باشد که ره‌پریان کبری حقیقت با همت والای خویش در گزاشات سطحی ایستا نشوند و با جرأت تمام نام در قلمروهای ژرف و ژرف‌تر بگذارند و بدانند چنانکه فقط و فقط به مسوور درک یا دریافت حقیقت و شناخت و شناسایی واقعیت اقدام نمایند حتی اگر با مقصد نهایی نرسند مأجورند که این وعده حتم حضرت حق ﷺ است که: «وَمَنْ يَخْزَنْ مِنْ كِتَابِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» هر کس از خانه خویش به سوی خدا کوچ نماید پس در بین راه مرگ او فرا رسد خدا نیز پاداشش دهد» «قرآن، سورة النساء: ۱۰۰».

این نقد همه جریان‌ات تفکیکی را زیر پوشش می‌گیرد یعنی اختلافی که اخیراً مطرح شده و مکتب معارفی خراسان از مکتب تفکیک مستقل دانسته شده تأثیری در این واقعیت که نقد بر آنها مشترک است ندارد. در متن به این اختلاف جزئی اشاره شده و مطلب بسیار روشن است.

باید توجه داشت یک رأس این جریان دین است و امور وابسته به دین یعنی نصوص قرآنی و روایی و یک طرف آن شخصیت‌های علمی در دو حوزه تفکیکیسم و غیر تفکیکیسم. در فرایند نقد بواسطه طبیعت امر نقد و جدی بودن منازعه

علمی و مباحثاتی، شخصیتها به شدت به چالش کشیده می‌شوند و شاید برای هریک از طرفداران دو حوزه این احساس بوجود آید دارد حریم شکنی می‌شود و بنیاد بر علقه معرفتی یا احساسی نسبت به شخصیت مورد نقد به نظر برسد، نوع بیان ناخوشایند و غیر منطقی است. همینجا است که هم باید دقیق بود و هم با بیانی شفاف موقعیت این امر را مشخص کرد. به منظور تبیین درست و دست راستی به درک لازم در این عرصه این نکات را باید ملحوظ داشت:

۱- درک این معنا که تفاوت است بین جدی بودن نقد و ساختار شکنی نسبت به شخصیت نقد شده. بطور طبیعی یک شخصیت از منظر طرفدارانش و آنانکه به او اعتقاد دارند جایگاه برجسته‌ای دارد، به عظمت از او یاد می‌شود و باز طبیعی است وقتی متوجه او می‌شود هویت نقد اقتضاء دارد بخشی از آن برجستگی زیر سوات برود و رخدشه دار شود و چاره‌ای نیست حقیقت عزیز است و اختلاف نظر وجود دارد و همین اختلاف نظرها نقد را باعث می‌گردند و در نقد تضعیف شخصیت جای تجلیل نمی‌گیرد. حقیقت باید درست شناسایی شود و چون موقعیت شخصیتها در نحو شناسایی حقیقت اثرگذار است این تجلیل و تضعیفها نیز در فرایند نقد دچار گرگونی می‌شوند.

۲- در بحث کنونی و نقد انجام یافته، دین و معارف دینی و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام سخنانشان و برداشتهای انجام گرفته از آن سخنان مطرح است و موقعیت قانونی دین و وابسته‌های دینی براهمیت موضوع می‌افزاید طرفین نزاع طرفدار دین‌اند و تعارض آرائشان سایه افکن بر آن است و در عرصه این بحث شخصیتها نیز موقعیت قانونی دارند. بسیار از آنان سخن گفته شده، در متن مورد تجلیل فراوان و در نقد در معرض تضعیف جدی. اذهان بیش از آنکه متوجه خدشه‌ای که بردین و معارف دینی وارد می‌شود باشند، به چالش کشیده شدن شخصیتها نزدشان برجستگی می‌یابد و بیش از تجلیلها و بویژه برای طرفداران و علاقمندان به آن شخصیتها. این طبیعی است و عامل چنین جهت گیری ای این است که دین مورد احترام طرفین است و بنا نیست از ناحیه

هیچیک از دو گروه متعارض به چالش کشانده شود و تضعیف شود و چون متن و نقد هر دو نمی‌تواند درست باشد بطور غیرمستقیم این چالش معنا پیدا می‌کند اما در مورد شخصیت‌های مطرح در این فرایند این چالش مستقیم انجام می‌گیرد. می‌بایست دو نکته منظور گردد:

نکته نخست اینکه به چالش کشاندن شخصیت‌ها به معنای اهانت نیست. شاید نوع بیان سخت‌تر به نظر برسد و این بواسطه جدی بودن نقد است. تضعیف شخصیت‌ها هست توهین نیست.

نکته دوم که اهمیت مضاعفی نسبت به نکته قبلی دارد اینکه در چنین بحس که دین و برداشت از مفاهیم مدلولی آن بسیار مطرح و ناموجهی یکی از دو برداشت در تضعیف یا تقویت آن بسیار تأثیرگذار است و این نزاع به حریم شخصیت‌ها ورود یافته است ناچاراً یکی از دو مشکل اضطراری پیش می‌آید. یا باید به منظور استوار کردن دین در ساحت گفتمان، تضعیف شخصیت‌های مطرح در این پروسه علمی و باسسه به طرف مورد نقد را پذیرفت یا باید به هدف تکریم شخصیت‌ها و حفظ شهرت موقعیتی اجازه داد دین در معرض هر نوع برداشتی وجه المصلحه آن تکریم قرار گیرد.

از آنجایی که درک معنایی چنین برداشتی که مبادی ورودی تحلیلی آن در برآورد منطقی‌ش نظری و دارای ساختار توبرینی است و به همین جهت در افتادن به عرصه تحلیلهای غیراصولی به راحتی انجام می‌گیرد و حتی ارباب ادعائی معرفتهای خاص از چنین فرو افتادنی مصونیت ندارند در این دفتر به روشنگری جدی و تبیین منطقی این جریان پرداخته شده و اگر طرف مورد نقد و یا حواریون آن دقت لازم در فرایند این گفتمان را انجام دهند خواهند یافت و به این درک معنایی خواهند رسید که ریشه تفکیکیسم بر چه مبانی ناموجه نامرئی ای استوار گردیده و بواسطه پیچیدگی آن مبادی چگونه توانسته رشد فوق العاده داشته باشد و حتی یک حوزه بزرگ علمی را به تحریم و تعطیلی مطلق نسبت به طرف مقابل گفتمانی خود بکشاند.

۳- از آنجایی که این دفتر نقد یک کتاب خاص است و نه یک پژوهش مستقل، فراز و فرود در آن ناشی از متن اصلی مورد نقد است. نقد در عین اینکه بسیار جلدی و بنیادین و با تلاش در حفظ ساختار منطقی انجام گرفته اما محدود به ساحت متن نقد شده بوده است. لذا احساس بخشی از نواقص تحلیلی بر می‌گردد به چنان ساختاری. مثلاً راجع به آیه «تسویه بنان» فقط به نقد برداشت مکتب تفکیک از این آیه پرداخته شده و درباره ساحت کلی سوره قیامت که این آیه در آن سوره قرار دارد و دیگر آیات مرتبط با مسأله هنگفت معاد سخنی گفته نشده و بحثی انجام نگرفته است.

۴- تازه و دین بر صبه پژوهش و علاقمندان به سلوک علمی چه در مراکز حوزوی و چه در مراکز دانشگاهی اعم از دوستاران و طرفداران ساحت تفکیک و یا دوستاران و طرفداران ساحت مخالف تفکیک می‌بایست مواجهه‌ای صبورانه داشته باشند و از داوری شتاب‌ور جداً پرهیز نمایند تا در فرایندی عالمانه و منطقی بتوانند به نتیجه‌ای درست دست یابند و موضع خود را متعاقب این فرایند بطور اصولی تعیین خواهند نمود.

بطور طبیعی این دفتر خالی از کاستی نخواهد بود؛ لذا خداوندگاران اندیشه در تعاملی سازنده در جهت رفع نواقص، تعالی علل و سلوک فکری را باعث خواهند گردید.

م- ۹، آبان ۱۳۸۹
سید محمد علی موسوی حسینی